موضوع: بررسی حديث مدينه العلم

بررسی حدیث مدینه العلم در نگاه عالمان اهل سنت

گفته شد عده ای از عالمان اهل سنت حدیث مدینه العلم را صحیح و عده ای آن را حسن دانسته اند. در میان دو گروه نیز افراد شاخص و مشهوری وجود دارد مانند یحیی بن معین و ابن جریر طبری در گروه اول، و ابن حجر و صلاح الدین علایی از شاخصین گروه دوم.

نکته ای در مورد دیدگاه ذهبی

ذهبی از کسانی است که این حدیث را مجعول دانسته است اما در عین حال آنجا که درباره اباصلت حلبی سخن گفته، این مطلب را که یحیی بن معین وی را صدوق دانسته نقل کرده و رد نمی کند. این نکته شاهدی دیگری بر این است که ابن معین اباصلت را ثقه دانسته است[[1]](#footnote-1). ذهبی در ادامه می گوید: قلبها سرشته شده بر محبت کسی که به آنها احسان می کند و اباصلت حلبی نیز به یحیی بن معین احسان کرده است. یحیی خواسته است که احسان وی را جبران کند و لذا او را این گونه توثیق نموده است. درست است که سخنان ابن معین مورد پذیرش است اما اگر کسی را به صورت متفرد توثیق یا تضعیف کند به سخن او توجه چندانی نمی شود.

این سخن از ذهبی عجیب است زیرا اگر سخن او درباره ابن معین صدق کند درباره همه صدق می کند زیرا «الملاک یعمم و یخصص». ثانیا این سخن که وی تحت تاثیر احسان فردی، دست به توثیق او زده است با شخصیت ابن معین و تجلیل هایی که از وی شده سازگاری ندارد. ثالثا کلام ابن معین در مورد اباصلت متفرد نیست زیرا افراد دیگری نیز وی را توثیق کرده اند. از جمله ابوسعید هروی (م 292) که ذهبی درباره او گفته است «الامام الحافظ الثقه الزاهد الغدوه»[[2]](#footnote-2) وی را توثیق نموده است.[[3]](#footnote-3) الاجری (م 360) نیز که درباره وی گفته شده «المحدث الغدوه و شیخ الحرم الشریف»، از ابوداود صاحب سنن نقل کرده که اباصلت فرد ضابطی بوده است[[4]](#footnote-4).

نکته ای در مورد ابن ابی الحدید

وی در بخشی از کتاب خود در توصیف امیرالمومنین (ع) غوغا کرده و حق مطلب را ادا کرده است. وی در شرح نهج البلاغه در جایی که آن حضرت به بیان صفات انسان های اوحدی می پردازد می گوید: حضرت امیرالمومنین (ع) اوصافی که بیان می کند، مصداقش خود اوست. «و أما الحكمة و البحث في الأمور الإلهية فلم يكن من فن أحد من العرب و لا نقل في جهاد أكابرهم و أصاغرهم شي‏ء من ذلك أصلا و هذا فن كانت اليونان و أوائل الحكماء و أساطين الحكمة ينفردون به و أول من خاض فيه من العرب علي ع و لهذا تجد المباحث الدقيقة في التوحيد و العدل مبثوثة عنه في فرش كلامه و خطبه و لا تجد في كلام أحد من الصحابة و التابعين كلمة واحدة من ذلك و لا يتصورونه و لو فهموه لم يفهموه و أنى للعرب ذلك»[[5]](#footnote-5) اولین کسی که باب علم حکمت را در میان عرب گشود امیرالمومنین (ع) بود. او مطالبی را بیان فرموده که اصلا دیگران ظرفیت این را نداشتند تا کلام ایشان را بفهمند.

فخرالدین رازی نیز در مورد اینکه بسم الله الرحمن الرحیم در نماز را باید جهرا گفت یا اخفاتا، می گوید: نقل شده که علی (ع) آن را به صورت جهر می خواند و چون پیامبر (ص) در مورد ایشان فرمود : «علی من الحق و الحق مع علی» و «القرآن مع علی و العلی مع القرآن»، من کلام وی را می پذیرم و از وی تبعیت می کنم.

بررسی روش هایی اثبات حدیث مدینه در کتاب فتح الملک العلی (ع)

احمد بن محمد بن صدیق الغماری، نویسنده این کتاب آثار زیادی دارد و شخصیت بالایی است. سید شرف الدین درباره کتاب وی گفته است در آن علم فراوانی وجود دارد. علامه امینی نیز از کتاب او تجلیل فراوانی نموده و سپس گفته است از وقتی این کتاب را مطالعه کردم از خودم جدا نکردم و دلم می خواست با اینکه سنم زیاد شده اما آن را حفظ می کردم.

الغماری در این کتاب 9 روش را برای صحیح دانستن حدیث مدینه العلم بکار گرفته است. محور مباحث او، روایت ابن عباس است که اباصلت حلبی آن را از ابی معاویه نقل کرده است.

روش اول: اثبات صحت حدیث از طریق اباصلت

نویسنده می گوید شرط صحت حدیث طبق موازین اهل سنت این است که راوی آن دو صفت داشته باشد: یکی اینکه ثقه باشد و دیگر اینکه ضابط باشد، و اباصلت حلبی این دو ویژگی را دارد. در این حدیث کسانی که قبل از اباصلت قرار دارند یعنی ابومعاویه و اعمش و مجاهد روشن است و در صحاح از آنها روایت نقل شده و آنها مورد اتفاق هستند. افراد بعد از اباصلت نیز بحث چندانی ندارند زیرا اولا تعداد آنها زیاد است، ثانیا اکثر آنها ثقه هستند و ثالثا: نقل این حدیث از اباصلت مشهور است. همه سخن مربوط به اباصلت است.

وی در بررسی اباصلت سخنانی که در مدح و توثیق وی بیان شده می آورد. حتی این سخن ذهبی را نقل می کند از اباصلت با عنوان رجل صالح نام برده است.[[6]](#footnote-6) بعد می گوید عبدالله احمد بن حنبل نیز روایت اباصلت را نقل کرده است. عبدالله فرزند احمد بن حنبل است و پدر به او توصیه کره است که تنها از کسی روایت نقل کند که وی به او معرفی کرده است . این مطلب را ابن حجر در جاهای مختلف از کتاب «تعجیل المنفعه» نقل کرده است، از جمله: «کان عبدالله بن احمد لایکتب الا من اذن له ابه و ابوه لایاذن الا ان اهل السنه...».

وی سپس این قاعده رجالی را بیان می کند که افرادی هستند که نص بر ثقه بودن آنها نداریم اما در صحیحین از آنها روایت نقل شده است. جمهور این افراد را ثقه می دانند. حال در مورد اباصلت که جماعتی مانند یحیی بن معین که سخت گیر در رجال بود او را توثیق کرده اند، وضعیت حدیث اصح خواهد بود.

ادامه بحث انشاء الله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. سیر اعلام النبلاء، ج1، ش 1901 [↑](#footnote-ref-1)
2. سیر اعلام النبلاء، ج11، ص 96-97 [↑](#footnote-ref-2)
3. تاریخ بغداد، ج11، ص 51 ؛ تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، ج5، ص 225 [↑](#footnote-ref-3)
4. تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج5، ص 225 [↑](#footnote-ref-4)
5. شرح ابن ابی الحدید، ج6، ص 371 [↑](#footnote-ref-5)
6. میزان الاعتدال، ج2، ص 616 [↑](#footnote-ref-6)